

# پیچیدگی پراکندگی و دوری از زندگی

ارزیابی کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی  
از دیدگاه دبیران علوم اجتماعی

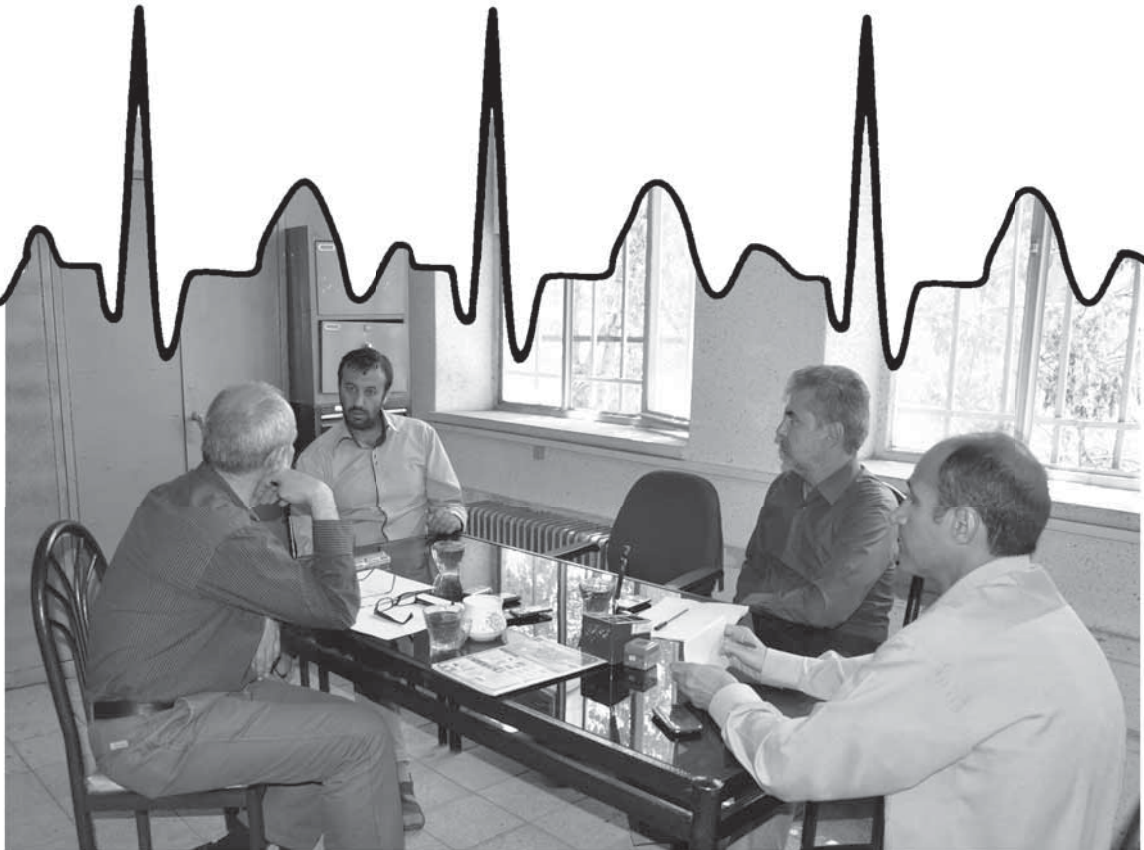
محمودار دوخانی

## اشاره

نقد و ارزیابی کتاب‌های درسی جدیدالتألیف جامعه‌شناسی از سوی سرگروه‌ها و دبیران علوم اجتماعی از آن نظر مهم است که اینان وظیفه تدریس این کتاب‌ها، انتقال پیام‌های آن‌ها به دانش‌آموزان و نهایتاً، تحقق اهداف برنامه درسی را برعهده دارند. هرگونه نقد و نظر معلمان و دبیران نسبت به اهداف، محتوا و رویکرد کتاب، و نیز ارزیابی ایشان در خصوص تناسب محتوا با فضای کلاس و مدرسه، و نیاز حال و آینده دانش‌آموزان می‌تواند به برنامه‌ریزان درسی در جهت بهبود و اصلاح کتاب در ویرایش‌های بعدی کمک کند. همچنین که تلقی دبیران از دشواری، پیچیدگی، انتزاعی و تجربیدی بودن محتوا، یا برعکس، کاربردی، عینی، عملی و مرتبط با بطن و متن زندگی بودن محتوای کتاب، آینه‌ای پیش‌روی برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی قرار می‌دهد تا در ویرایش‌ها یا تألیف‌های جدید به تکمیل و تقویت مطالب بپردازند.

از چنین منظری، «مجله رشد علوم اجتماعی» در جمع معلمان علوم اجتماعی استان خراسان رضوی حضور یافته و طی میزگردی نقد و نظرات آن‌ها را در مورد کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی جویا شده است. افراد حاضر در این میزگرد عبارت‌اند از:

۱. سعید روحانی، کارشناس ارشد علوم اجتماعی و سرگروه علوم اجتماعی خراسان رضوی و دبیر ناحیه شش مشهد.
  ۲. مجید دانایی، دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد و عضو گروه علوم اجتماعی استان خراسان رضوی و دبیر ناحیه یک مشهد.
  ۳. مهناز بزومی، دکتری جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان مشهد و دبیر علوم اجتماعی منطقه گناباد.
  ۴. هاشم بزنگاهی، کارشناس ارشد اقتصاد و سرگروه اقتصاد و دبیر علوم اجتماعی ناحیه ۶ مشهد
- در ادامه، گزارش این میزگرد از نظر تان می‌گذرد.



● بحث را از کتاب‌های درسی علوم اجتماعی و چند و چون محتوا و نقد و ارزیابی آن شروع می‌کنیم که مبنای کار مشترک ما در مجله و شما در مدرسه و کلاس درس است.

○ روحانی: همان‌طور که می‌دانید، کتاب‌های علوم اجتماعی جدید التالیف هستند و با نگرش جدیدی تدوین و تألیف شده‌اند. ساختارهایی که تا دو سه سال قبل بر کتاب‌ها حاکم بودند، کاملاً

تغییر کرده‌اند و سعی شده است کتاب‌های جدید با رویکرد بومی‌گرایی و نگاه به فرهنگ خودی و اسلامی و ایرانی تدوین شوند. کتاب‌های قبلی رویکردی کارکردگرایانه و پارسونزی داشتند که جریان غالب جامعه‌شناسی بود. در هر حال، اینکه سعی شده است به سمت جامعه‌شناسی با رویکرد بومی و منطقه‌ای حرکت شود، نقطه قوت است چون دانش‌آموز را با مباحثی که بیشتر در زندگی او دخیل هستند آشنا می‌سازد.

اما نقدهایی نیز در مورد این کتاب‌ها وجود دارد و احساس می‌شود در تألیف و تغییر ساختار کتاب‌های جدید به نوعی عجله و سرعت وجود داشته است. اگر با تأمل بیشتری این کار انجام می‌شد، نتیجه کار خیلی بهتر بود. ما در گروه علوم اجتماعی سعی کردیم با توجه به نظر دوستان و همکاران، مسائل و مشکلات کتاب‌ها را بررسی و بازخوردهای آن را از طریق کلاس‌ها به دست آوریم.

یکی از مباحثی که در آموزش هر درسی مطرح می‌شود، این است که کتاب باید متناسب با مرحله رشد شناختی دانش‌آموز باشد. از این نظر دانش‌آموز سال دوم دبیرستان در مرحله‌ای از رشد شناختی قرار دارد که درک مسائل ذهنی و انتزاعی کتاب جامعه‌شناسی دوم برایش سنگین است. در کتاب جامعه‌شناسی دوم دبیرستان، دانش‌آموزی

که آشنایی قبلی با مباحث فلسفی ندارد، به یکباره وارد مباحث ذهنی و انتزاعی می‌شود؛ مثل انواع عقل که بیشتر جنبه فلسفی دارد، تا جامعه‌شناسی و مسائلی و مباحثی چون عقل نظری و عقل عملی. این‌ها کاملاً انتزاعی هستند. بنابراین من اعتقاد دارم می‌توانستند از این روان‌تر و آسان‌تر و متناسب با مرحله رشد سنی و شناختی دانش‌آموز کتاب را تألیف کنند و از مباحث انتزاعی بپرهیزند.

در جایی از کتاب درباره مکاتب جامعه‌شناسی بحث شده که خیلی ناقص و جسته و گریخته است. مثلاً اشاره‌ای دارد به مکتب اثبات‌گرایی، مکتب التقاطی، و مکتب تفهیمی. دانش‌آموز در این مباحث کلیتی را می‌بیند، اما ورود به جزئیات آن‌ها چه می‌شود؟ در حال حاضر معلمان ما از این نظر مشکل دارند و اگر بخواهند موضوع را شرح و بسط دهند، وقت کلاس چنین اجازه‌ای را به آن‌ها نمی‌دهد. اگر هم بخواهند از آن سریع رد شوند، مشکل عدم درک مطلب به وجود می‌آید.

نکته دیگر توجه به اصل رابطه عرضی و طولی در کتاب‌های درسی است که باید به صورت منطقی رعایت شود. از این جنبه، بین فصل‌های هر کتاب رابطه عرضی ظاهراً رعایت شده است، اما رابطه طولی رانمی‌بینیم. در «کتاب جامعه‌شناسی ۱» که مضمون آن کاملاً فلسفی است، روش‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی به طور کلی مطرح شده‌اند. اما در «جامعه‌شناسی ۲» دو بحث هویت مطرح می‌شود، و به این ترتیب دو کتاب کاملاً منقطع و جدا از هم هستند. در سال چهارم و پیش‌دانشگاهی هم بحث نظام‌های جهانی مطرح شده است که مباحث آن با کتاب‌های جامعه‌شناسی ۱ و ۲ کاملاً متفاوت است. اگر رابطه طولی بین مباحث سه کتاب در طول سه سال حفظ

می‌شد، دانش آموزان بعد از خواندن جامعه‌شناسی ۱ و جامعه‌شناسی ۲ و جامعه‌شناسی سال چهارم، تسلسل و پیوستگی مباحث و رابطه آن‌ها را با هم در طول سه سال متوالی درک می‌کردند و به بینشی منسجم در جامعه‌شناختی تا حدودی دست می‌یافتند. اما در حال حاضر چنین نیست و سه کتاب مباحث کاملاً منفک و جدا از هم را طرح می‌کنند. دانش آموز هم رابطه این مباحث را درک نمی‌کند. یکی دیگر از نقدها بر مبنای گزارشات همکاران این است که کتاب کلاً بار ایدئولوژیک دارد. به این معنی که در مباحث جامعه‌شناسی که علمی، عینی و مربوط به واقعیت زندگی اجتماعی هستند، کتاب به جای پرداختن به واقعیت‌ها به طرف ایده‌ال‌ها می‌رود. در صورتی که جامعه‌شناسی علم آنچه هست و واقعیت‌های زندگی اجتماعی است. اوج بار ایدئولوژیک این مباحث جدید در جامعه‌شناسی سال چهارم خود را نشان می‌دهد. در واقع جامعه‌شناسی چهارم کاملاً نگاهی ایدئولوژیک دارد و یک ایده‌ال را به عنوان آنچه هست طرح می‌کند. اما دانش آموز بین این موضوع ایده‌الی با واقعیت جامعه تعارض می‌بیند.

انتظار می‌رود وقتی کتابی تألیف می‌شود، به افق بالاتری نگاه داشته باشد، بینش بدهد و در حوزه کاربردی وارد شود تا دانش آموز نگرش مثبت به‌دست آورد و بتواند در برخورد با مسائل اجتماعی از این بینش و مهارت استفاده کند. به‌طور کلی در تألیف کتاب‌های جامعه‌شناسی در بعد تئوری نسبتاً خوب کار شده است، اما در مباحث کاربردی و ایجاد مهارت در زندگی باید کار بیشتری صورت گیرد. در مجموع، خلا کاربردی بودن مطالب در کتاب خیلی احساس می‌شود.

لذا نیاز است مباحث نظری همراه با مصادیق بیشتری از مسائل زندگی روزمره که دانش آموزان با آن مانوس هستند، مطرح شود.

○ **دانیایی:** رویکرد ما به آموزش علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی چیست؟

ما باید هدفی را دنبال کنیم و در راستای آن، عناوینی را تدوین و برای آن محتوایی آماده سازیم و بعد به مسائل آموزش و غیره بپردازیم. مسئله اصلی من این است که در اجتماع وضعیت آنومیک وجود دارد و هدف کلی جامعه این است که به تعادل دوباره‌ای برسد. با همه اختلاف نظرهایی که در عرصه علوم انسانی وجود دارد، در مورد چنین هدفی توافق هست، اما جایگاه این موضوع در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی کجاست؟

آیا با طرح مباحثی نظیر عقل نظری، عقل عملی و گستره جهانی در کتاب، هدف تعادل در جامعه تأمین خواهد شد؟ اگر نه، طرح این مباحث چه مشکلی از ما را حل می‌کند و چه ضرورتی برای طرح آن‌ها وجود دارد؟

چنین به نظر می‌رسد که ما در جهت اهداف حرکت نمی‌کنیم. زمانی هست که می‌خواهیم بگوییم در حوزه مباحث نظری و فلسفی ما برترییم، در حالی که الان اصلاً بحث برتری در این حوزه مطرح نیست. بزرگ‌ترین مشکل اجتماعی ما بحث ناهنجاری‌ها و وضعیت «آنومیک» است که جای آن در این کتاب‌ها خالی است. به همین دلیل می‌گوییم: اگر برخی مباحث نظری در این مرحله اولویت

ندارند، چرا در کتاب مطرح می‌شوند؟ و برعکس، مطالب ضروری اولویت‌دار جامعه‌چرا در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی مطرح نمی‌شوند؟ مگر قرار نیست مسائل هر حوزه توسط متخصصان آن حوزه مطرح شوند؟ پس ما چگونه به خودمان اجازه می‌دهیم که کتاب‌های علوم اجتماعی نوشته شوند، اما متخصصانی در آن شرکت نکرده باشند؟ یکی از مؤلفان و اعضای «شورای برنامه‌ریزی تألیف کتاب» اعتقاد دارد، اصلاً جامعه‌شناسی وجود ندارد و مرده است. این رویکردی است محترم، اما آیا جای طرح چنین نظراتی در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی است که تازه می‌خواهد مباحث پایه این حوزه را مطرح سازد؟ آیا نظر رقیب برابر ایشان وجود ندارد؟ آیا کسی نیست که کار دقیق‌تری کرده باشد؟ آیا کسی نیست که به جامعه‌شناسی به عنوان علمی که مشکلات جامعه را حل می‌کند، نگاه کند؟

در کتاب‌های درسی قدیم جامعه‌شناسی بحثی داشتیم در مورد خانواده و همسرگزینی. در کتاب‌های جدید این درس کجاست؟ آیا ما مشکلی جدی به نام طلاق و ازدواج نداریم؟ جای مباحث انحرافات اجتماعی در کتاب کجاست؟ اگر هدف این کتاب‌ها دنبال کردن فرایند جامعه‌پذیری است، باید بدانیم که با طرح مباحث انتزاعی به این هدف نمی‌رسیم.

در سند تحول و برنامه درسی ملی تحکیم بنیان خانواده مورد تأکید قرار گرفته است، جای این موضوع در کتاب‌های جامعه‌شناسی ما کجاست؟ مباحثی از قبیل اینکه خانواده‌ها چگونه دچار عدم تعادل شده‌اند، کجا در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی مطرح شده است؟ برای اینکه بتوانیم به تعادل برسیم یک راه این است که چنین موضوع‌هایی را در متون و کتاب‌های درسی مطرح کنیم و به بحث بگذاریم؟

البته در مورد خانواده هم با وجود تغییر و تحولات بسیار، ما هنوز توصیه‌هایمان همان تقسیم کار قدیمی است. اما ساختار فعلی خانواده‌ها ما که این‌ها را بر نمی‌تابد. جایگاه این مسائل کجاست؟ مطمئناً در فضای بیرون کسی این مسائل را دنبال نمی‌کند. کتاب درسی بهترین فضا برای طرح چنین مسائلی است، به‌ویژه که مخاطب اصلی این مباحث، یعنی دختران و پسران و نسل آینده در کلاس در اختیار ما هستند؛ کسانی که در معرض این قبیل مشکلات‌اند و می‌توانند مسائلی جدی هم برای خودشان و هم برای خانواده‌هایشان ایجاد کنند.

به‌طور کلی معتقدیم، کسی که به مدرسه می‌آید، اول باید یک شهروند خوب تربیت شود. وقتی شما مهارت‌ها را آموزش ندهید و جای دیگری هم برای آموزش آن‌ها وجود نداشته باشد، تکلیف و وظیفه ما معلمان و فرهنگیان چیست؟ این موضوع از نظر من نیازمند نوعی تغییر رویکرد است. به نظر من نگاه جدیدی نسبت به مسائل اجتماعی باید در محتوای کتاب‌های درسی لحاظ شود.

البته بیشتر بحث من مربوط به کتاب‌های دوم و سوم است. من کتاب سال دوم جامعه‌شناسی را بیشتر فلسفه اجتماعی می‌دانم که محتوای آن با دانش آموز ارتباط برقرار نمی‌کند. معتقدم این کتاب باید به صحنه زندگی بیاید و مسائل زندگی اجتماعی را مطرح کند. محتوایی که تدوین می‌شود، باید با وضعیت اجتماعی ما و مسائل

زندگی تناسب داشته باشد، چرا ما هدفمان تربیت دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه نیست، بلکه قبل از آن و مهم‌تر از آن تربیت يك شهروند خوب برای جامعه است.

این مسائل باید در کتاب درسی بیابند تا جامعه‌شناسی خواستنی و لذت‌بخش شود. وقتی دانش‌آموز ما سر کلاس بیاید و ببیند که مشکلی از او حل نمی‌شود و فقط باید يك سلسله مطالب نظری را برای امتحان کنکور حفظ کند مسلماً از این درس دلزده می‌شود. خصوصاً که ما مباحث و نظریه‌هایی را مطرح می‌کنیم که محکم و چکش خورده نیستند. محل اختلاف‌آرا هستند و خود معلمان هم هنوز در مبانی آن‌ها مشکل دارند.

● در مورد کتاب قبلی مبانی جامعه‌شناسی هم شما علی‌رغم تأیید و دفاع از آن ظاهراً نقدهایی دارید.

○ **دانایی:** در کتاب مبانی جامعه‌شناسی قدیم و حتی کتاب‌های بعدی، مثلاً در فصل دوم کتاب بحث نقش، موقعیت و پایگاه را قاطی کرده‌اند. کتاب «نقش» را معادل «موقعیت» قرار داده و بحث اقتصادی نقش را معادل «شغل» گرفته که «موقعیت اقتصادی» است. در مباحث اقتصادی مشکل بزرگ ما بحث بی‌کاری و پیامدهای آن است. در مورد جمعیت قبلاً بحث‌هایی بوده که حذف شده است. در حال حاضر ضروری است روی آن هم به‌صورت جدی بحث شود. این‌ها ناشی از سیاست‌های دولتی متغیر است و چون سیاست‌های دولتی دوگانه‌اند، مباحث به جهات متفاوتی سوق می‌یابند که مطمئناً جواب نمی‌دهد. به‌طور کلی رویکرد محتوایی کتاب‌ها باید به سمت احوال و عینی جامعه باشد. دانش‌آموز، دانشجو نیست که بتواند وارد مباحث انتزاعی، تجریدی و فلسفی شود. مباحث انتزاعی برای او خسته‌کننده‌اند، چون قابل درک نیست.

○ **روحانی:** صحبت‌های من انعکاس بیانات همکاران است. از نگاه بیشتر همکاران جای روش تحقیق و پژوهش در کتاب‌ها خالی است. جامعه‌شناسی بدون پژوهش و تحقیق نمی‌تواند وجود داشته باشد. چه خوب بود فصلی از کتاب را به روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی اختصاص می‌دادند. بحث دیگر اینکه خوب بود این مباحث در مرحله‌ای از اعتباربخشی کتاب‌ها مطرح می‌شد و تیم مؤلفان از دیدگاه‌های مختلف در نقد و ارزیابی کتاب استفاده می‌کردند. در مورد مرز جامعه‌شناسی و فلسفه هم باید بگوییم، چون فلسفه مادر همه علوم است، در بحث شناخت و روش‌شناسی، ما بدون فلسفه مشکل خواهیم داشت. البته نه اینکه فلسفه را معادل جامعه‌شناسی بگیریم. فلسفه «علم وجود» است، اما جامعه‌شناسی «علم تجربی» است. فلسفه کلی و عام است، ولی ما نمی‌توانیم در جامعه‌شناسی قانونی کلی و عام برای همه جوامع داشته باشیم.

○ **بزنگاهی:** کتاب سال چهارم یا پیش‌دانشگاهی دارای نگاهی یکسویه و جهت‌دار است و راهی را برای تفکر دانش‌آموز باز نمی‌گذارد. این دید را به دانش‌آموز القا می‌کند که همه دنیا و همه مکاتب بد هستند. در کتاب این طور القا می‌شود که همه مکاتب در حال فنا هستند

و این‌ها دانش‌آموز را با توجه به تعاریف ناقص کتاب، دچار تناقض و تعارض می‌کند. دانش‌آموز وقتی مسائل را این‌گونه می‌بیند، از معلم سؤال می‌کند. اما وقتی کتاب واقعیتی را مطرح نکرده است، ما به‌عنوان معلم چه جوابی باید بدهیم؟ ما می‌گوییم، اگر می‌خواهید ایدئولوژیک بحث کنید، بگذارید دانش‌آموز اول با واقعیت برخورد کند و بعد نقد کنید، این نوع يك جنبه‌نگری در کتاب علوم اجتماعی دانش‌آموز را به تفکر انتقادی نمی‌رساند. اگر بخواهید مکتب و تفکری را نقد کنید، باید از کسی مطلبی بیاورید که آن مکتب را خودش فهمیده باشد. نه به این شکل که دانش‌آموز نه موضوع را متوجه می‌شود و نه نقدش را.

با این شیوه ما دانش‌آموخته علوم اجتماعی تربیت نخواهیم کرد. مشتری علوم تجربی و مهندسی مردم و بخش خصوصی هستند، اما در علوم انسانی مشتری دولت است. آیا دولت به جامعه‌شناسی نیاز ندارد؟ باید کاری کرد که نیاز به محقق علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی برای حل مشکلات و معضلات اجتماعی تأمین شود. با این شیوه آموزش برای علوم اجتماعی محقق تربیت نخواهد شد.

○ **روحانی:** به‌نظر من علوم اجتماعی وقتی می‌تواند علم باشد که بتواند برخی مشکلات مردم را حل کند. وقتی از این موضوع فاصله بگیرد، می‌شود علم به‌درد نخور. اگر کسی تدریس نظری می‌کند باید کار عملی را هم انجام بدهد. در بیمارستان پزشک چگونه عمل می‌کند؟ آموزش‌های تئوری و عملی با هم هستند. در دانشگاه فرهنگیان افراد باید در کنار آموزش‌های نظری و تئوری وارد میدان عمل هم بشوند. ما آن قدر به نظریه‌ها پرداخته‌ایم که از عمل غافل شده‌ایم. این کتاب فقط می‌تواند بشناساند. در حالی که دانش‌آموز باید بتواند نقد کند و به‌عنوان شهروند، دانش او در زندگی‌اش عینیت پیدا کند. با این کتاب‌ها و معلمان ما دانش‌آموز را پرسشگر بار نمی‌آوریم.

○ **بز می:** همچنان که دوستان هم اشاره داشتند، کتاب جامعه‌شناسی شناخت می‌دهد، اما در کاربرد ضعیف است هر چند بنده در حوزه شناخت هم نقد دارم، چون در این حوزه هم شکاف ملموسی را بین مفاهیم انتزاعی و مصادیق عینی می‌بینیم. درگیر کردن دانش‌آموزی که در پایه اول تنها کلیاتی را خوانده است، با سه رویکرد مهم در فلسفه علوم اجتماعی مثل پوزیتیویسم، تفهیمی و انتقادی، بسیار سخت است. کتاب کاملاً تئوریک است. یکی دو مصداق می‌آورد، اما خیلی محدود. فقر مصادیق عینی و عدم پیوستگی مباحث، به اضافه نگاه ایدئولوژیک کتاب و غیرکاربردی بودن مطالب آن، از مشکلات عمده کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی است. در کتاب‌های دوم و سوم فلسفه علوم اجتماعی گفته شده است که دبیر باید به آن اشراف داشته باشد. اما این مطلب هم بریده بریده است. به‌طور کلی، کتاب‌ها حالت خطایی دارند. فاقد استدلال دوجانبه و چندجانبه هستند و قدرت تفکر دانش‌آموز را چندان رشد نمی‌دهند. دانشجویان من می‌گویند کتاب نگاهی سراسر منفی به فرهنگ غرب دارد و آن را نقد نکرده است. در نقد، جنبه‌های مثبت و منفی در ترازوی علم قرار می‌گیرند که در اینجا قرار نگرفته‌اند.